

Defense & Foreign Affairs

Special Analysis

Founded in 1972. Formerly *Defense & Foreign Affairs Daily*.

Volume XXV, No. 49 Tuesday, June 19, 2007

© 2007 Global Information System. Contact: GRConley@StrategicStudies.org

پدافند و امور خارجه

تحليل ویژه

امور خارجه روزانه

شماره XXV, No 49 سه شنبه، ۱۹ جون ۲۰۰۷

گزارش ویژه:

آیا زمان برای تغییر رژیم در ایران فرا نرسیده است؟
گفتگویی با دکتر اسد همایون رهبر کلیدی اپوزیسیون

آیا زمان برای تغییر رژیم در ایران فرا نرسیده است؟

گفتگو کننده جیسون فوکز خبرنگار ویژه در سازمان ملل.

دکتر اسد همایون یکی از رهبران عمده اپوزیسیون میهن پرست در تبعید می باشد، ایشان در راس بنیاد آزادگان (<http://www.azadeganiran.com>) سازمانی که همواره پشتیبان تغییر دموکراتیک در ایران بوده است می باشند.

دکتر همایون که بطور مرتب در رادیو و تلویزیون های ایرانی مستقر در خارج از ایران و همچنین رسانه های گروهی آمریکائی ظاهر می شود یک دیپلمات ارشد پیشین است که در حال حاضر در آمریکا زندگی می کند. اوبه مدت ۱۲ سال ، مسئولیت امور سیاسی سفارت ایران در واشنگتن را به عهده داشت و قبل از انقلاب سال ۱۹۷۹ به عنوان وزیرمختار سفارت ایران انجام وظیفه مینمود.

اکثر گروههای اپوزیسیون در بیش از دوده گذشته از نظرات مشورتی دکتر همایون بهره مند شده و ایشان بعنوان رایزن و مشاور نظرات خود را در اغلب امور اپوزیسیون ابراز داشته اند. دکتر همایون سازمان آزادگان را بعنوان یک سازمان براندازی برای از میان برداشتن رژیم ملایان تهران با همکاری بنیانگذار اولیه آن ارتشید دکتر بهرام آریانا پایه گذاری نمود ولی متاسفانه قبل از بثمر رسیدن این تلاش ارتشید آریانا در تبعید درگذشت. دکتر همایون درجه دکترای خویش را در روابط بین الملل از دانشگاه جورج واشینگتن بدست آورده است، ایشان به عنوان استاد در همان دانشگاه سال ها تدریس نموده اند. از جمله نگارش ها و نظریه پردازیهای دکتر اسد همایون میتوان به مقالات و پژوهش های گوناگون ایشان در امور بین الملل، خاورمیانه، و امور مربوط به ایران اشاره نمود. ایشان همچنین عضو ارشد مرکز مطالعات استراتژیک بین الملل (ISSA) می باشند که GIS یعنی تشریح پدافند و امور خارجی جزئی از آن و وابسته به آن میباشد..

گزینه های آقای بوش در مقابله با جمهوری اسلامی چیست؟

تا آنجا که من آگاهی دارم، واشنگتن در مقابل جمهوری اسلامی گزینه دیپلماتیک، مذاکره، تحریم، و جنگ (بصورت حمله هوایی، یا عملیات پنهانی برای متزلزل کردن رژیم ایران) را در دست بررسی دارد. نظر من اینست که هیچ یک از اینها گزینه ها نمیتواند به پیروزی منتهی شود.

مهمترین سلاحی که ایالات متحده آمریکا و دنیای متمدن در دست دارد مردم ایران هستند. رهبران مذهبی ایران از هیچ چیز ترس ندارند مگر مردم ایران. بطور کلی آمریکاییان در ارتباط با جمهوری اسلامی به دو گروه تقسیم شده اند؛ گروهی که به راه حل نظامی معتقدند؛ جزو سرشناسترین ترین افراد این گروه میتوان از سناتور های جمهوریخواه از جمله سناتور جان مک کین، (جمهوریخواه از آریزونا)، و اخیراسناتور جو لیبرمن (سناتور مستقل از ایالت کنتی کات) و همچنین معاون پرزیدنت دیک چینی نام برد. گروه دوم را کسانی تشکیل میدهد که طرفدار درگیر کردن ارتباط سیاسی رژیم به روش دیپلماتیک هستند، از جمله افراد سرشناس این گروه میتوان از آقای گیتس وزیر دفاع، دکتر کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه و گروهی از مسئولان این وزارتخانه نام برد. این گروه باین باور دارند که اگر موضوع های عمده و ویژه با دولت جمهور اسلامی مطرح گردد برخی مسائل بین واشنگتن و تهران بصورت "توافق موقتی" قابل حل خواهند بود.

باور گروه اخیراز سیاستی سرچشمه می گیرد که از سوی (وزیر خارجه پیشین) جیمز بیکر و (عضو کنگره آمریکا) لی همیلتون در گزارش گروه پژوهش عراق (ISG) پیشنهاد شده بود که در واقع طرفدار مذاکره و درگیری سیاسی با سوریه و ایران می باشد.

چرا شما تصور می کنید که مذاکرات بین واشنگتن و تهران بی نتیجه بوده و با شکست مواجه خواهد شد؟

من اعتقاد دارم که مذاکره با جمهوری اسلامی نه برای آمریکا نتیجه مثبتی خواهد داشت و نه برای مردم ایران زیرا حکومت آخوندی یک رژیم معمولی نیست. این رژیم متکی بر الهام و اسرار خارج از اراده بشر است؛ رهبران جمهوری اسلامی در پی اشاعه و توسعه اسلام رادیکال در جهان میباشند، آنچه ملایان رسما خواهان آن هستند صدور انقلاب اسلامی است که بنابراین اصطلاح بنیاد گرایان یا تند روها و اصلاح طلبان اصولا بی معنی است؛ بنیاد گرایی و اصلاح طلب به آن معنی که غرب درک می کند وجود ندارد. در ایران اصلاح طلبان و تندروها دقیقا دو بال یک هیولا را تشکیل می دهند. عفریته ای که خاور میانه را از روز بوجود آمدن انقلاب ۱۹۷۹ به وحشت دچار کرد و خمینی را به قدرت رسانید.

بزرگترین چانه زنی با رژیم تهران که ظاهرا وزارت امور خارجه به آن دل و امید بسته است پیشنهادی است که دوید سامونل در جون ۲۰۰۷ تحت عنوان اراده (will) در *Atlantic Monthly* article ارائه نمود. باور من این است که امید بزرگ وزارت خارجه چیزی جز یک سراب بزرگ نخواهد بود.

اختلافات بین واشینگتن و تهران جزئی نیست و حتی به پیشگیری استراتژیک از بدست آوردن وادامه قدرت آمریکا در خاور میانه محدود نمیشد. اشتباه نکنید، تهران دارای یک سیاست خارجی بسیار جدی در مورد خاور میانه میباشد که شامل مخالفت جدی و گسترده حضور آمریکا در این منطقه است.

مسئله از نظر تهران دارای اهمیت بیشتری است؛ از دیدگاه رژیم تهران مسئله بود و نبود مطرح است؛ مسئله از نظر رژیم تهران مسئله برخورد تمدنهاست؛ برخورد بین غرب سکولار و هم پیمانان آنان در منطقه از یکطرف و اسلام واقعی که آنان خود را طلایه داران؛ پیشقراولان و محافظان آن میدانند از طرف دیگر در این راستا در این مورد تهران قادر به گذشت نیست. بنا براین آنطور که من می بینم شکاف بین رژیم آخوندی و آمریکا بسیار بزرگ و به اندازه گذرگاه خیبر است که عبور از آن غیر ممکن میباشد.

آیا منظور شما اینست که آمریکا و ایران نسبت به مشکلات موجود دو دید کاملا متفاوت دارند؟

وزارت خارجه آمریکا این موضوع را بصورت یک موضوع مورد اختلاف بین دو ملت می بیند و بنابراین در جستجوی یافتن زمینه مناسبی هستند که احتمالا روابط بهتری را بر مبنای آن پایه گزاری نمایند. متأسفانه رهبران جمهوری اسلامی ممکن است از ابزار ملی برای کسب پشتیبانی ملی استفاده نمایند ولی به منافع و مصالح ملی اهمیت نمیدهند. برای درک این موضوع بد نیست بخاطر بیاوریم که بنیانگذار رژیم "آیت الله روح الله خمینی" در پرواز ایر فرانس درحالیکه از تعبید به ایران باز می گشت در پاسخ خبرنگاری که پرسیده بود "آیت الله" احساس شما پس از اینهمه سال بازگشت به سرزمینتان چیست پاسخ داده بود "هیچ".

برای او و رهبران جمهوری اسلامی رژیمی که ایجاد نموده؛ سرزمین و منافع ملی مطرح نیست و اصولاً مرده است. در مرام آنان ایران در گذشته و حال بمنزله سکوی پرتابی است که بتوانند "صدور انقلاب اسلامی" خود را از آنجا عملی سازند نه چیز دیگری.

سؤال: شما از سه گزینه دیگر هم نام بردید و گفتید که همه آنها با شکست روبرو خواهند شد. نظر شما در مورد تحریم چیست؟ چرا شما تصور می کنید تحریم ابزار موثری نیست؟

تحریم های موجود تا حدی تحولات تضییقاتی برای ایران ایجاد نموده اما بطور کلی تحریم موثر نخواهد بود زیرا تهران قادر خواهد بود با وجود آن به حیات خود ادامه دهد، همانطور که صدام حسین در عراق در سالهای ۱۹۹۰ به حیات خود ادامه داد. همچنین، همانطور که در [مورد] عراق دیدیم رژیم ایران نیز مصدوم واقعی نخواهد بود، بلکه صدمه اصلی به مردم خواهد خورد. اضافه بر آن من شک دارم که چین و روسیه با یک چنین تحریم همه جانبه ای بر علیه ایران موافقت کنند، در نظر داشته باشید که جریان تولید اسلحه اتمی جمهوری اسلامی سریعتر از آن خواهد بود که اثرات تحریم مشاهده شود.

چرا جنگ، احتمالاً بصورت یک حمله هوایی، تمی تواند موثر باشد؟

جنگ به هیچ عنوان گزینه خوبی نیست. اگر احتمالاً، حمله از سوی نیروی هوایی آمریکا صورت گیرد و نیروهای دریایی و شاید نیروهای ویژه زمینی با آن همراهی کنند؛ می توان تصور کرد که واشینگتن مسلماً به تاسیسات اتمی ایران در نطنز و اراک و اصفهان یا جا های دیگر یا هدف های رهبری و یا نقاط استراتژیک نظامی حمله کند. اما مشکلات این گزینه بسیار زیاد است.

نخست اینکه، نمیتوان مطمئن بود که این گزینه بتواند مانع ادامه برنامه تسلیحات اتمی رژیم گردد. برنامه تولید تسلیحات اتمی جمهوری اسلامی در سال ۲۰۰۷ برخلاف آن چیزی است که در سال ۱۹۸۱ در برنامه تولید تسلیحات عراق صورت می گرفت. طرح های عراق، همانطور که میدانید، در اطراف یک مجتمع ویژه در اوسیراک گرد آمده بودند، که در واقع هدف قرار دادن آن از سوی اسرائیل را آسان می کرد بطوری که اسرائیل توانست با یک حمله و یک هدف مستقل جلوی آنرا بگیرد. برنامه ای که در ایران پیاده شده بسیار متفاوت است. تاسیسات بسیار پراکنده هستند و بسیار از هم دور؛ نابود ساختن این چنین تاسیساتی نیاز به تکرار حمله دارد. این تاسیسات طوری طراحی شده اند که مانند اوسیراک آسیب پذیر نباشند. بنابراین اگر حملات هوایی به حد کافی گسترده؛ مکرر و با پوشش زیاد نباشد مکن است انگیزه ساخت اسلحه اتمی را برای جمهوری اسلامی قوی تر نماید.

مشکل دوم این است که اکثر رهبران رژیم آخوندی بسیار آرزومند هستند که آمریکا دست به حمله نظامی بر علیه ایران بزند و تلاش میکنند زمینه چنین حمله ای را فراهم سازند. این باور در حلقه رهبری رژیم به ویژه در حلقه رئیس جمهور احمدی نژاد و همچنین مشاور روحانی و معنوی او، آیت الله مصباح یزدی، وجود دارد که جمهوری اسلامی در حال حاضر در وضعیتی مشابه سال ۱۹۸۱ قرار دارد. در آن سال علاوه بر بوجود آمدن شکاف بین صاحبان قدرت مردم دریافتند که ایران بسوی کشوری که انقلاب اسلامی به آنان قول داده بود پیش نمیرود و تنها دو سال پس از انقلاب ۱۹۷۹ ایرانیان خیزش های سیاسی خود را برای تغییر رژیم آغاز کرده بودند لذا تنها راه نجات رژیم جنگی بود که اتفاق افتاد.

بدین ترتیب انگیزه های سیاسی و جوانه های گرایش های ضد رژیم با آغاز جنگ ایران و عراق بزودی بی اثر و خشکانده شد. ایرانیان که میرفتند تا روز بروز از رهبران رژیم نفرت بیشتری پیدا کنند ناگهان پس از آغاز جنگ به میهن پرستان ملی مبدل شدند که هرگز مایل نبودند به شکست در مقابل بیگانه تن در دهند. برعکس در اطراف پرچم خود جمع شدند بنا بر این آغاز جنگ با رژیم اشتباه بزرگی است زیرا باعث خواهد شد مردم ایران که مبارزات آزادسازی خود را بار دیگر آغاز کرده اند مانند و بار دیگر ایران بدامن رژیم جمهوری اسلامی بیفتند.

احمدی نژاد، و طرفدارانش امید به آن دارند که حمله محدود آمریکا آنها را همچنان بر سر قدرت باقی خواهد گذاشت و چنین حمله ای باعث خواهد شد که مردم ایران مانند سال ۱۹۸۱ برای دفاع از کشور با رژیم متحد شوند. در اینصورت این کار اشتباه بزرگی است زیرا مردم را که میروند از رژیم جدا شوند دوباره به آغوش رژیم خواهد فشرده. برخلاف هدف آمریکا از رو در رونی نظامی با جمهوری اسلامی یک حمله نظامی قدرت رژیم تحکیم و حیات آنرا تثبیت خواهد نمود.

یک حمله نظامی بسیار گسترده با هدف حذف کامل حکومت مذهبی و نه محدود به نابودی برنامه های تسلیحات اتمی را چطور برآورد میکنید؟

اگر آمریکا بخواد با نثار خون و صرف پول رژیم تهران را عوض کند باز هم وضع تفاوت چندانی نخواهد کرد و وضعیت بهتری بوجود نخواهد آمد. یک حمله گسترده ممکن است شکاف هانی در میان قشر های ملت بوجود آورده به تجزیه ایران بیانجامد و ممکن است باعث بالکانیزه شدن منطقه خاور میانه شود و واشینگتن بایستی به این امر نیز آگاه باشد که یک حمله نظامی که دوام و بقای رژیم تهران را بخطر اندازد باعث خواهد شد که جمهوری اسلامی دست به حمله های تلافی جویانه بر علیه اسرائیل و کشور های حوزه خلیج فارس بزند که در چنین صورتی هم پیمانان آمریکا صدمه خواهند دید. چنین جنگی می تواند به یک جنگ تاکتیکی اتمی منتهی گردد.

بهر حال حمله نظامی بزرگ یا کوچک گزینه مناسب و معقولی نیست. نه به نفع ملت آمریکا خواهد بود، نه حتا به نفع مردم ایران. همانطور که سان-تسو، در کتاب هنر جنگ خود نوشته است؛ بهترین پیروزی آن است که حریف از ادعا های خود پیش از آنکه به خشونت و عملیات خصمانه منجر شود دست بکشد. بهتر است که بدون جنگیدن به پیروزی منجر شود، " این آنگونه پیروزی است که بایستی در مورد ایران به آن امید بست.

عملیات پنهانی covert را عنوان نمودید از اینگونه عملیات چه نتیجه ای میتواند بدست آید؟

این استراتژی نه بطور جدی بلکه بطور تدریجی هم اینک بکار گرفته شده است و حمایتهای غیر مستقیم آمریکا از بعضی عوامل ضد رژیم از سوی عربستان سعودی و پاکستان آغاز شده است. اشکال در طبیعت این نیرو های ضد رژیم است. ما در گذشته شاهد حمایت های پنهانی پاکستان از جهادبست های بلوچستان؛ گروهی بنام جند الله بوده ایم. مشابه همین حمایت ها در مورد رزمندگان های عبدالله مهدی در کردستان ایران برای کومله را شاهد بوده ایم، ما حمایت انگلیس و آمریکا را در خوزستان برای عرب ها شاهد بوده ایم، درست است که این عناصر ضد رژیم با استفاده از این کمکهای مالی توانسته اند ضربات محدود و مداومی را به نیروهای رژیم وارد آورند و درست است که در سال ۲۰۰۶ جند الله اتوبوس پاسداران را منفجر نمود ولی مسئله مهم این است که ایرانیان پیشتر از آنکه از رژیم موجود وحشت داشته باشند از این هراس دارند که ایران به عراقی دیگری تبدیل شده مناطق سکونت قشرهای مختلف تجزیه شود و جنگ های فرقه ای و قومی میان آنها براه بیفتد.

رژیم ایران بی اندازه در بین ایرانیان منفور و غیر محبوب است، اما مردم دلاور و گرانسیر ایران یکپارچه تجزیه ایران را بسیار غیر محبوب و منفور می داند. بنابراین وقتی واشینگتن و یا هر کس دیگری از کسانی حمایت کند که پرچم قومیت یا فرقه ای را بدست گرفته خود را نماینده قوم یا فرقه ای معرفی میکنند این نگرانی به مردم ایران دست می دهد که چنین حمایتی به تجزیه سرزمینشان منتهی خواهد شد، نه به آزادی آن که باید سالها پیش بواقعیات می پیوست. بنابراین، چنین اقدامات و کمکهای نه تنها بی حاصل است بلکه اثرات منفی خواهد داشت. ایران درست مانند یک فرش ایرانی دارای رنگ های متعدد و نقش های گوناگون است که جدائی ناپذیر بوده همگی اجزاء یک قالی قشنگ میباشند، اما همه چیزش از جمله یک قالی است. همانطور که ایران یک ملت غیر قابل تفکیک و غیر قابل جداسازی است. آنانی که آونگ های شوم و بد شگون در مورد فدرالیسم و جدائی طلبی سر می دهند مردم ایران را دست کم می گیرند. باید بگویم که سخت در اشتباهند. باید گفت ایران مانند یک مرمز محکم است و نظیر کیک نیست که بتوانند آنرا به چند قسمت ببرند.

پیشتر عنوان کردید که مهمترین اسلحه در دست آمریکا بر علیه دولت ایران مردم ایران هستند. منظور شما از این گفته چیست؟

وضعیت درون ایران برای ایرانیان بسیار مهلک و وخیم است. اوضاع بقدری غیر قابل تحمل و طاقت فرسا شده است که در دوران اخیر سابقه نداشته است. جوانان بی کارند، ۲۵ درصد بیکاری در سرتاسر ایران موجبات ۲۲ درصد تورم را فراهم آورده است، مواد مخدر، فحشا، گرسنگی، همچنان در حال جویدن ملت ایران از درون است و همه اینها به دلیل مدیریت غلط و فساد و رشوه خواری رژیم است. دزدی و فساد اخلاقی همراه با الله سالاری (حکومت روحانیون) پایپای بر مردم ایران میتازد.

گزارشی که اخیراً از خبرگزاری آبی سی (ABC) درز کرده است نشانگر یک برنامه پنهانی سی آی ای (CIA) برای ازدیاد فشار اقتصادی به ایران است. ولی تا آنجا که من در جریان هستم؛ دولت جمهوری اسلامی نیازی به کمک سی آی ای (CIA) ندارد تا اقتصادش را نابود کند. ملاها در رسیدن به این کار به اندازه کافی خودشان تبحر دارند. همانطور که ای. اچ کار (E.H. Carr) تاریخ نگار در کتاب خود بنام تاریخ چیست نوشته است؛ "سیاست در جایی که توده ها هزاران نفری هستند شکل نمیگیرد بلکه در جایی شکل میگیرد که توده های میلیونی وجود دارد" بنا براین هیچ کجای دنیا آماده تر و مناسب تر از ایران فعلی که در آن توده های پنجاه میلیونی جوان زیر بیست و پنج ساله آماده شکل دادن به سیاست اند وجود ندارد.

حقیقت این است که رژیم در وخیم ترین وضعیت خود قرار گرفته و مردم هم آماده رستاخیز هستند ولی نیاز به یک انرژی کهربائی و تمرکز گرا دارند.

به چه چیزی نیاز هست تا مردم را به این انرژی کهربائی جذب کرد و چرا بایستی بازهم بیشتر جذب هم دیگر شوند، اگر در واقع اوضاع درونی تا به این حد وخیم است؟

مردم ایران آماده هستند اما به یک منبع مالی و یک رهبری سیاسی نیاز دارند. همانطور که اتومبیل به بنزین نیاز دارد، بدون پول نمی توان سازماندهی کرد. بهرروی من نمی توانم باور کنم که پول از سوی دولت آمریکا مفید واقع شود. مردم ایران از سال ۱۹۵۳ هنوز به این موضوع بسیار حساسیت دارند و درگیر شدن آمریکا در تامین هزینه برای کار سیاسی ایران را همواره رد کرده و مخالف آن می باشند، پول از ناحیه واشینگتن، را در واقع، نه هرگز پذیرفته ام و نه می پذیرم.

تبعید شدگان ایرانی بیشتر از ۶۰۰ بیلیون تا ۸۰۰ بیلیون دلار را در بیرون از ایران در اختیار دارند. بهر روی ما نیاز به این داریم که جامعه تبعید شدگان خود درگیر این مسئله بشوند و خودشان یک ایران دموکراتیک، مقتدر، و بهتری را بسازند، و در این راستا برخی از سرمایه ها را می توان در جهت والاتری بکار گرفت. درکمال بی طرفی بایستی گفت، تاجال، حمایت آنها از اپوزیسیون ایرانی بسیار محدود بوده است برای اینکه اپوزیسیون ایرانی در واقع یک اپوزیسیون منسجمی نبوده است که ریشه ها و تماس های لازم را در درون ایران داشته باشد یا دارای حمایت های ریشه ای و ساختاری درونی باشد. و شاید مهمتر از آن رهبری آلوده نشده ای وجود نداشته که به نوعی با ملایان حاکم در تماس نبوده و یا با دریافت پول از دولت های خارجی آلوده نشده باشد.

آزادگان را در کجای این معادله جا می دهید؟

آزادگان سازمانی است که خود را وقف تغییر رژیم در ایران نموده است، تغییری که ایران را از شر دینسالاران ستمگر خلاص نموده به دموکراسی سکولار هدایت کند. این سازمان در میان گروه هاو لایه های اجتماعی ایرانیان، چه سیاسی و چه فرهنگی طرفدار دارد، از جمله جنبش های دانشجویی، روشنفکران، و ایرانیان گرانسر دلیر و آزاده نیرو های ارتش و در میان پاسداران، که مرکز عاطفه و احساسات ضد رژیم در آن خانه کرده رخنه کرده است چیزی که مسلماً بسیاری را در صحنه سیاسی متعجب خواهد کرد.

آزادگان ایران هدفی جز برکنار کردن رژیم ملایان از قدرت و تدارک زمینه های آزادی و برگزاری انتخابات بیطرفانه و منصفانه، و هدایت مردم به انتخاب آزادانه آگاهانه و معتبر آینده؛ نیت دیگری ندارد. چشم انداز آزادگان یک ایران استوار و معتقد به صلح و ثبات در منطقه می باشد. ما ایرانی را می خواهیم که با همه همسایگان خود از جمله اسرائیل که هیچ علاقه ای به دشمنی با آنرا نداریم در صلح زندگی کند. اصولاً چه دلیلی وجود دارد که ایران با کشور یهودی نشین اسرائیل دشمنی داشته باشد. ما نه مرزهای مشترک با این کشور داریم و نه اختلافی بر سر منابع طبیعی پس چرا رژیم جمهوری اسلامی باید خواهان نابودی اسرائیل باشد در حالی که ملت خود را به نابودی میکشاند.

چطور رژیم می تواند به قاتلان و تروریستهای حماس؛ حزب الله و جیش المهدی در عراق پول بدهد؟ - چطور برابر اظهار معاون وزیر خارجه آمریکا نیکولاس برنس در هفته گذشته [اوانل جون ۲۰۰۷] - طالبان افغانستان از سوی ملایان حمایت میشوند در حالیکه بچه های ایرانی گرسنه هستند و ایرانیان نمی توانند کار پیدا کنند تا هزینه های فامیل خودشان را تامین نمایند؟ آیا این یک کار ملی است که رژیم بجای ساختن مدرسه در خانه خودش ایران به تعمیر و باز سازی مدرسه های منفجر شده در سرزمین های دور، ساختن مدرسه در سرزمینهای بیگانه پردازد و به بیگانگان کمک کند؟

بنابراین اسرائیل در نظر آزادگان و در ایران آزاد یک دشمن بحساب نمی آید؟

بطور مسلم نه. تاریخ، جغرافیا، و فرهنگ همواره یهودیان و ایرانیان را از زمان کورش بزرگ بهم نزدیک و در کنار هم نگاه کرده است، از همان هنگامی که کورش یهودیان را از بند بابلیان رها ساخت و اجازه داد تا به سرزمین خودشان اسرائیل در دوران مدرن برگردند. اسرائیل میداند که دوستی بزرگتر و هم پیمانی بهتر از مردم ایران ندارد.

این روز ها واشنگتن در تماس با رهبران اپوزیسیون در تبعید مانند خود شما میل و رغبتی نشان نمیدهد. دلیل این امر اثر بدی است که تجربه رهبری کنگره ملی عراق احمد چلبی در دولت بوش بجای گزارده است. بر مبنای این تجربه دولت آمریکا برای همیشه میل و رغبتی برای تماس و معامله با رهبران اپوزیسیونها نخواهد داشت. شما چطور می توانید سیاستمداران را متقاعد کنید که شما چلبی ایران نیستند؟

احمد چلبی از دولت آمریکا پول دریافت کرد. من هرگز از دولت آمریکا درخواست کمک مالی نکرده ام و هرگز پولی دریافت نکرده ام. هرگز چنین درخواستی هم نمی کنم و هرگز چنین پولی را هم از دولت آمریکا نخواهم پذیرفت. آیا من دوست آیالات متحده آمریکا هستم؟ صد درصد. و خاطر جمع باشید که دولت آمریکا بسیار دقیق از این موضوع آگاه است و از فعالیت من آگاهی دارد. پاک ماندن و آلوده نشدن بسیار اهمیت دارد. چلبی نمی توانست چنین ادعائی بکند زیرا او از سی آی ا (CIA) و وزارت دفاع (DOD) در طول سال های ۱۹۹۰ پول گرفته بود به ویژه پس از سال ۱۹۸۸ پس از آنکه تصویبنامه آزادی عراق در کنگره آمریکا تصویب شد و البته چلبی درست در زمان و حالی که از آمریکا پول میگرفت آمریکا را فریب داد آیا من با چلبی قابل مقایه هستیم؟

مهمتر اینکه، ضروری است مردم بدانند چون واشینگتن تجربه تلخی با چلبی داشت یه این معنی نیست که رهبران اپوزیسیون از اینجا تا ابدیت همه بد هستند و برخلاف باورها و ادعاهانی که در ملاء عام ابراز داشته اند همگی ناقض ادعاها و قولهای خود هستند. آیا این به این معنی است که از حالا به بعد هر رهبری در تبعید از کشورش بر علیه ستم و تعدی ستمگران برپا خیزد همانند "چلبی" خواهد بود؟

بدین ترتیب آیا باید سایر رهبران اپوزیسیون ها مانند لخ و النتسا در لسهتان و یا وکلاو هاوول در جمهوری چک را هم متهم به چلبی بودن کنیم. البته که خیر مردانی مثل والنتسا و هاوول مردانی بودند دلیر و شجاع و دارای چشم اندازی خوب و روشن همانند کسی که ایران هم اینک انتظارش را می کشد و به همین دلیل این مردان پیروز شدند و به هدف خود رسیدند. آیا واشینگتن بایستی تمیز این را داشته باشد که با چه کسانی کار کند؟ یقیناً مردم آمریکا همانند همه مردمان دیگر، باید بدانند دلار های آنها در کجا به مصرف می رسد و چه

منافعی از آن حاصلشان می شود. در ضمن، بدون شک مهم است که اجازه ندهند چلبی ها با سقوط ناگهانی و افتضاح آمیز خود باعث شوند که آمریکا نتواند از کمک هم پیمانان مسلمان لیبرال و دموکرات خود در مبارزه با جهادیون بهره مند شود.

پس شما از آمریکا چه چیزی انتظار دارید؟

از واشینگتن، ما درخواست حمایت شفاف؛ قاطع و نا مبهم را داریم. واشینگتن نباید قدرت و اژه ها را دست کم بگیرد. و اژه ها اهمیت دارند. وقتی وزارت خارجه با همتا های خود از وزارت خارجه ایران برای مذاکره در مورد عراق ملاقات میکند به مردم ایران این پیام را میفرستد که سر و صدا در مورد پشتیبانی مردم ایران برای رسیدن به آزادی حقیقت ندارد و فقط یک سرو صدای بیهوده است. مفهوم این رویه آنست که واشینگتن بطور لفظی و گفتاری برای ایرانیان بهترین ها را آرزو کرده و اعلام کند از آنان پشتیبانی میکند، ولی در عین حال اگر تهران با یک پیشنهاد معامله ای که ارزش داشته باشد قدم به پیش بگذارد آمریکا باز هم مردم ایران را کسانی که آنان را به اسارت کشیده اند تحویل خواهد داد و بدام آنان خواهد انداخت.

مردم ایران بایستی بدانند و حس کنند که دولت آمریکا و مردم آمریکا هر دو آنها را در رسیدن به آزادی کمک خواهند کرد و در این راه در کنار آنان خواهند بود. هنگامیکه پرزیدنت ایالات متحده آمریکا، رهبر جهان آزاد، رو به مردم ایران صحبت می کند و درخواست دارد که با احترام و جاه و رتبه والایشان با آنان رفتار شود، هنگامی که او میگوید آزادی یعنی چیزی را که "مردان دروغگوی الله" از مردم ایران دزدیده اند تنها خدا می تواند ارزانی بدارد این پیام را بمردم ایران میدهد هنگامیکه برای آزادی برپا خیزند تنها خواهند بود. ما نام بسیاری را می دانیم، ایرانیانی که در زندان های ایران از بین می روند و پزمرده می شوند درحالیکه کسی نامی از آنها ندارد. برای چه، برای اینکه چیزی را گفته اند که به آن باور دارند. اما خاطر جمع باشید که دیگرانی هم هستند که نا شناخته پزمرده می شوند و آنها زندانیانی هستند، زنان و کودکان و مردانی هستند شبها در آن تاریکی زندان های اوین تنها می نشینند؛ که آمریکا باصدای بلند فریاد بزند و به شفافی بگوید گرچه شما در تاریکی تنها هستید ولی فراموش نشده اید و هرگز فراموش نخواهید شد ما پشتیبان شما هستیم.